

گفتگوی ساختار الفبای زبان شغنائی از سر گرفته شود

نویسنده: نوروز علی ثابتی

تاریخ: اول ماه می ۲۰۱۲ م. // ۱۲ ثور ۱۳۹۱ ه.ش. // ۰۹ جماد الثانی ۱۴۳۳

فیض آباد، بدخشان

Verba Volant, scripta manent.

سخن می پَرَد، نوشته می ماند. (ضرب المثل رومی)^۱

آندره مارتینیه، زبان شناس فرانسوی در کتاب اصول زبانشناسی عمومی (صص. ۲۲۰ - ۲۲۱) نوشته است:

« این باور که هر زبان ملی از وحدت و همگونی بر خوردار است، موجب می شود که نه تنها تنوع شرایط کار برد زبان در درون مرز های هر کشور به فراموشی سپرده شود بلکه به خطا تصوّر رود که زبان گفتاری مردم لزوماً تفاوتی با زبان نوشتاری ندارد. هنگامی که یک جامعه زبانی بیسواد با خط آشنا می شود، در حقیقت با خطی که در خدمت زبان دیگر است، آشنا شده است. در چنین مواردی، تفکیک زبان از خط نیازمند داشتن توان تجزیه و تحلیل است، توانی که به احتمال زیاد هر کسی از آن بهره مند نیست. شاید اولین اشخاصی که خط را می آموزند، به یک زبان بیگانه بنویسند. گاهی نیز این وضعیت تثبیت می یابد و افراد با سواد همچنان مثل گذشته، به گویش مادری خود تکلم می کنند و از خط برای نوشتن به زبان بیگانه بهره می گیرند.»

این مقوله در مورد زبان شغنائی صدق می کند که اهل گویش آن در قسمت مکاتبه و مرآوده از زبان های غیر از زبان مادری خود چون دری، پشتو، انگلیسی، روسی و غیره کار می گیرند.

^۱ چون در زمان قدیم نوار های ضبط صوت موجود نبوده اند. حالا اگر صدا هم ضبط (رکورد) شود، باقی می ماند.

قبل از اینکه به بحث الفبای شغنانی بپردازم، لازم می‌دانم که نخست از همه دو چیز را یاد آوری نمایم. اول نظری پیرامون نگاره طلوع خورشید الفبای شغنانی، نقطه اوج گیری آن و در آخر افول آن در پس افق فراموشی که توسط محترم قاضی صاحب قوت «نیرو» به ترسیم کشیده شد، ابراز نظر کنم. شاید قاضی صاحب محترم متعجب گردد که رسم طنز گونه اش چرا بعد از مدت طولانی (شاید حدود هشت ماه یا بیشتر) بعد از نشر آن جوابی را دریافت می‌نماید. جواب این بر می‌گردد به نوشته محترم علی شاه «صبار». جناب ایشان در یک مقاله تحت عنوان «دو خاموش و دو از یاد رفته» فرموده بودند که این خیلی زود است که ما به بحث نهایی در قسمت گفتمان های ما رسیده باشیم و در هر کنج و کنار ولسوالی شغنان و یا دیگر نقاط دنیا شاید کسانی باشند که آنها هنوز از روند این گفتگوها خبر ندارند و یا اینکه در صدد پژوهش مواد لازمه هستند و یا اینکه در کمین فرصت می‌باشند. بگذارید نظریات همه کسانی که در این عرصه کار می‌کنند، را داشته باشیم و بعد تصمیم نهایی را بگیریم. این نوشته آقای «صبار» در واکنش به نوشته محترم دوکتور نور علی دوست به شکل اعتراض بود که آقای «دوست» در مقاله ای تحت عنوان «ثبوت با ثبات ثابتی» نشر کرده بود. مکاتباتی که میان آقای پوهندوی دوکتور نصرالدین «پیکار»، نویسنده این سطور، و محترم دکتور «دوست» رد و بدل می‌شدند که در نتیجه آن ما سه شخص به اتفاق آرا بطور نسبی در قسمت انتخاب سمبول ها (گرافیم ها) برای صداها (فونیم ها) موجود در زبان شغنانی، و نحوه نگارش آنها به موافقت رسیده بودیم، و آقای دوست بعد از توافقات جانبین مقاله «ثبوت با ثبات ثابتی» را به نشر سپرد.

بعد از اظهار محترم صبار صاحب، ما منتظر نوشته ها و ابراز نظر ها در قسمت طرح الفبای واحد زبان شغنانی از طرف تمام خاموشان بودیم و تا حالا هم هستیم. و این بدان معنی نیست که روند گفتگو ها و تبادل نظریات آخرین اوج و یا کلایمکس (climax) خود را پیموده و بمانند گراف لیمت حد منفی قوس نزولی را بطرف غروب می‌پیماید. به نظر من نقطه گفتگوهای ما هنوز بر مدار کمیات وضعیه نزدیک به محور بوده و هنوز مسیر انکشافی را بطرف اوج که همانا نقطه چاشت در رسم طنز گونه آقای «نیرو» است، نپیموده است. یعنی، هنوز هم برای گفتگو ها وقت داریم و هنوز هم آفتاب تبادل نظریات به چاشتگاه نرسیده است.

این بدان معنی نیست که ما خاموش نشسته ایم و یا در این قسمت کار نمی‌کنیم. شاید کار هایی که صورت گرفته اند، اقبال نشر نیافته اند.

خاموشی من روی سه چیز بود که در اینجا لازم می‌دانم که از آنها یاد آوری نمایم:

۱) کناره گرفتن موقتی از محور گفتگو ها، که در وهله نخست سبب رنجش بعضی از عزیزان ما گردید تا باشد که با گذشت زمان رابطه ها را دوباره برقرار سازیم. چنانچه سعدی شیرازی (رح) فرموده اند:

انگور نو آورده ترش طعم بود روزی دو سه بنشین که شیرین گردد
۲) برای مدتی موقت از بند گفتگو ها و تبادل نظریات خود را آزاد نمایم تا اندیشه تازه دیگری در ذهن من تداعی گردد و دوستان با طیب خاطر سیطره اندیشه های خود با کمال آزادی در فراخنای این عرصه به جولان بیاورند. چنانکه مولانا جلال الدین محمد بلخی فرموده اند:

مدتی این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد
جناب مولانا هم بعد از سرودن دفتر اول و دوم مثنوی برای مدت دو سال خاموش ماند، و بعد دفتر سوم مثنوی اش را در سال سوم با بیت فوق آغاز می نماید.
۳) برای دو و یا سه مرتبه از طرف جناب دوکتور پامیرزاد دعوت شدم تا با جمعی از نظریه پردازان دیگر در یک روز خاص در سیمینار علمی پیرامون زبان شغنائی حضور بهم رسانیم. دو و یا بلکه سه دفعه تصمیم گرفتیم ولی با کمال تأسف فرصتی دست نداد که در زمره نظریه پردازان دیگر کنار هم بشینیم و از نزدیک استدلال نماییم.

۴) مصروفیت های کاری و تحصیلی، رویهمرفته سبب شدند تا نتوانم مطالبی را نوشته کنم.

ولی این بدان معنی نیست که من از هدفم صرف نظر کرده باشم و یا از موضع قبلی ام عقب نشینی نموده فرار را برقرار ترجیح دهم.

حالا می گردم به اصل موضوع.

در این روز ها مقاله ای از دوکتور پامیر زاد تحت عنوان « وذجک نقل » به نشر رسید که ضمناً رهنمایی هایی برای کسانی که با الفبای شغنائی بلدیت ندارند، ارائه نموده است.

بتاریخ هفتم ماه اسد ۱۳۹۰ نویسنده این سطور همراهی جناب محترم عبد الکریم « نو جو » به ملاقات جناب دوکتور پامیر زاد بطرف خانه مسکونی اش به چهل ستون کابل رفتیم. روز جمعه ساعت نه قبل از ظهر به خانه جناب ایشان وارد شدیم. ضمن گفتگو ها در مورد نحوه نوشتن زبان شغنائی هم لحظات کوتاهی را با هم سپری کردیم. من نظریات خود را در آخر مقاله نشر شده ام در سایت وزین سیمای شغنان تحت عنوان « نتیجه گیری جر و بحث ها

پیرامون الفبای زبان شغنان در ظرف پنج ماه اخیر» با او در میان گذاشتم، کمی و کاستی های الفبای مطروحه جناب ایشان و مشکلات مورد نظر و نگرانی های که من داشتم در حضور داشت جناب «نوجو» صاحب با ایشان در میان گذاشتم. من برایش گفتم که بنده وکالتاً از طرف خود و کفالتاً از طرف دوستان دیگر که در غرب زندگی می کنند (مراد من از استاد پیکار و نور علی دوست بود) با شما گفتگو می نمایم. بخاطریکه ما سه شخص توافق نظر داریم و من از ایشان هم نمایندگی می کنم. در حین گفتگو جناب «نوجو» هم طرف بنده قرار گرفت و جناب پامیر زاد در آخرین نظریات خود افزود که اکنون الفبای وی قبول شده وزارت معارف است و بگذارید که برای بار اول کتبی بزبان شغنانی با این الفبا چاپ شود و این کتب درسی بعد از هر سه سال تجدید نظر می شوند، در آن زمان می شود که ما به تغییر آوردن الفبا دست یازیم.



من نمی دانم که جناب پامیر زاد متن تمام مقالات مرا مرور نموده است یا خیر؟ اگر مرور نموده است، چرا از نکات علمی ای که درج این مقالات است غمض می نماید؟

در اینجا، نظریات ایشان را درج می‌نمایم تا نظریات جناب ایشان با نظریات من بمقایسه گرفته شوند.

«... برای کسانی که به زبان شغنائی آشنایی ندارند، برخی از حروف خاص این زبان چنین معرفی می‌گردند:

خ – صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود دارد.

ح – صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود داشته به صدای «ز» در زبان دری بسیار نزدیک می‌باشد.

ذ – این حرف در زبان دری نزدیک به «س» تلفظ می‌گردد. مگر در زبان شغنائی صدای آن چون تلفظ در زبان عربی می‌باشد که در انگلیسی تلفظ آن th است. مثل: they ذی {آنها}.

ث – این حرف در زبان دری نزدیک به «س» تلفظ می‌گردد. مگر در زبان شغنائی صدای آن چون {تلفظ حرف «ث»} در زبان عربی می‌باشد که در انگلیسی th تلفظ آن است. مثل: three ثری یعنی سه.

ف – این حرف در زبان دری و پشتو موجود نبوده در زبان انگلیسی صدای آن (V) است که امروز در عربی و فارسی نیز به شکل «ف» قبول شده است. مثل: very (فری) در انگلیسی به معنی بسیار و در زبان شغنائی مروج است.

بب – صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود دارد. قابل ذکر است که این صدا در برخی از تلفظ‌های پشتو گاهی به «خ» و گاهی هم به «ش» صورت می‌گیرد.

ی – از جمله اول‌های زبان شغنائی می‌باشد که در سه شکل «ی، ی، ی» به سه صدا استعمال می‌گردد. مثل: thid می‌بارد، thid جنگ، theed کود یا پارو.

و- از جمله اول‌های زبان شغنائی می‌باشد که در سه شکل «و، و، و» به سه صدا استعمال می‌گردد. مثل: worj به معنی گرگ، nuod به معنی گریه می‌کند، وپف wiv به معنی آنها.

ر- صدایی که در زبان پشتو به «گ» و در برخی دیگر به «ژ» صورت می‌گیرد.

اولاً ملاحظه می‌گردد که در معرفی نویسه‌ها ابهام وجود دارد. دوم اینکه در قسمت مخارج (جایگاه) این نویسه‌ها و تفکیک آنها از حروف هم مخرج بصورت سطحی تماس گرفته است. سوم اینکه در قسمت نمایندگی بعضی از حروف به صدا های و اول و کانسوننت توجه ای نکرده است.

جناب دوکتور نور علی دوست در همکاری آقایان هر یک مهندس یوسف امیری و دکتور محسن حافظیان در مقاله پژوهشی شان تحت عنوان «**الفبای زبان شغنائی**» که از طرف بنیاد ایران پژوهی سهروردی به این پژوهش گماشته شدند بودند، در صفحه ششم این مقاله تحت عنوان فرعی «**معیار های زبانشناسی**» چنین بیان نموده اند:

«**امانت داری و یکدستی در درج آواها، تطبیق همگون و فراگیر الفبای پیشنهادی با آوا های زبانی مورد نظر، کار آموزش و نوشتاری زبان را به آموزندگان و آموزگاران ساده و آسان می‌سازد.**» بعداً می‌افزایند که: «**آوا نویسه { نویسه = حرف = گرافیم } عبارت از صورت نوشتاری یک آوایی است که تنها و تنها دارای یک آوا باشد.**»

اگر ما گفته فوق را معیار قرار دهیم، در الفبای مطروحه جناب پامیر زاد امانت داری آوایی رعایت نشده است. به این معنی است که ما باید در برابر هر آوا (صدای) خاص، نویسه (حرف) خاص داشته باشیم. یک نویسه نمی‌تواند نمایندگی از چند آوا بکند. در این حالت خوانندگان سر در گم می‌شوند که همان نویسه صدای کدام آوای خاص را می‌دهد.

مثلاً در زبان انگلیسی دیاگراف (Diagraph) و یا آوای دو حرفی (th) دو صدای مختلف را ارائه می‌دهد. خوانندگان متحیر اند که کلمه انگلیسی ای که حاوی این دو حرفی است، نمایندگی از کدام صدا می‌کند - از صدای (θ) نمایندگی می‌کند و یا صدای (δ). زبان شناسان بخاطر رفع این نقیصه، الفبای آوا نگاری بین المللی^۲ (IPA) را طرح ریزی نمودند.

چرا ما جلو این مشکل را از همین حالا نگیریم؟

قسمی که متن داکتر پامیر زاد که در فوق نقل گردید، او از کانسوننت (همخوان) بودن نویسه های «و» و «ی» بیاد فراموشی سپرده است. وی این نویسه‌ها را جزء و اول ها (صدا دار ها) به شمار آورده است. مثلاً در واژه (وورج = گرگ) نویسه «و» در اول واژه و اول نیست بلکه کانسوننت است. همچنان فرموده است که نویسه «ی» جزء حروف و اول می‌باشد. این حرف هم در واژه های (یارج = آرد) و یا (یوربن = خرس) کانسوننت می‌باشد.

^۲ IPA (International Phonetic Alphabet)

اگر ما به نوشته پامیر زاد در مورد این دو نویسه («و» و «ی») غور کنیم، ملاحظه می گردد که این دو نویسه هر کدام از چهار آوای مختلف نمایندگی می نمایند، و این چالش بزرگ سد راه خوانندگان می شود که واژه ای که حاوی این نویسه ها باشند، نمایندگی از کدام آوا می نمایند. مثلاً اگر در جایی به شغنانی نوشته شده باشد.

تَر قَج ذِبْد. این جمله دو معنی مختلف را افاده می کند، به این صورت

(۱) در بیرون (هوا) می بارد.

(۲) در بیرون جنگ است.

در این حال، خواننده متردد می شود که اصل هدف نویسنده چه بوده است.

آقای دکتور دوست یک مورد بسیار علمی را ذکر نموده اند که از هر نویسه ویژه، باید از آوای ویژه ای نمایندگی کند.

پس باید نویسه «ی» و نویسه «و» از چندین آوا نمایندگی نکنند چیزی که گیج کننده (Confusing) و تردد بر انگیز باشد، جلو آنرا باید گرفت.

من بار بار در مقالاتم این مشکل را بیان نمودم، اما کسی به آن اعتنایی نکرد، و یک پیشیز هم به آنها ارزش نداد.

شاید نظریاتم از اذهان خوانندگان زوده شده باشند، ولی من بار دیگر آنها را در اینجا بصورت فشرده درج می نمایم.

آوای کسره کشیده، آوای یای مجهول (دیفتانگ = Diphthong)، و آوای یای معروف (کشیده)، از هم کاملاً تفاوت دارند.

ژهد (جنگ) ژپد (می بارد) ژید (پارو و یا فضله حیوانات)

آقای دکتور پامیر زاد، نویسه (ی = نویسه یا با دو نقطه سر بسر) را برای دو آوای متفاوت می نویسد.

مانند: ژپد = جنگ ژید = می بارد.

از این قبیل واژه ها در زبان شغنانی بسیار زیاد است. مانند:

خِهر (برادر زاده، خواهر زاده؛ مصرف کردن، به تدریج صرف کردن)

مثل: یو مو خهر (او برادر زاده من است).

دم و بنتین لپ مه خهر (این انبار علف را زیاد مصرف نکنید)

خبر = فسخ کردن، لغو کردن. و هدپن خو قرار داد خبر چود (آنها قرار خود را فسخ نمودند)

خیر = آفتاب

اما، جناب پامیر زاد این دو آوای متفاوت در واژه های خهر (= برادر زاده) و خبر (= فسخ) هر دو را بشکل (خبر) می نویسد.

آوای (و) را پامیر زاد در جمع نویسه «و» قید نموده است. در صورتی که این آوا بین آوای «ا» و «و» است. مثلاً در واژه های «نام» دری و «نوم» پشتو که در شغنی می شود «نوم» که بخودی خود یک صوت جدا گانه است و در زمره آوای کشیده بشمار می رود. (در قسمت صورت تقسیمات آوایی و اول های شغنی به مقاله ام تحت عنوان «مطالبی پیرامون الفبای زبان شغنی» که در وبسایت شغنان موجود است، مراجعه شود).

چون این آوا (و) از نقطه نظر وضعیت لب ها متعلق به آوا های و اول گسترده است، نه باز مانند صدای (آ) و نه بسته و گرد مانند صدای (او) است، و به پای خود صدای مستقلی است. ولی چون در میان (آ) و (او) قرار دارد، من آنرا به شکل (و) می نویسم که مرکب از (آ) و (و) است که آقای پامیر زاد آنرا به شکل (و) می نویسد که در این صورت نیاز به (دو کلید) در تخته کلید های کامپیوتر دارد، ولی نویسه (و) صرف با یک کلید تایپ می گردد.

در قسمت معرفی آوا های (خ، ح، بن، و بر) تعریف ابهام آمیزی را ارائه نموده است. مثلاً گفته است که:

{ " بر - صدایی که در زبان پشتو به «گ» و در برخی دیگر به «ژ» صورت می گیرد. }

بن - صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود دارد. قابل ذکر است که این صدا در برخی از تلفظ های پشتو گاهی به «خ» و گاهی هم به «ش» صورت می گیرد. "

این دگر دیسی آوایی در پشتو به این معنی است که اصلاً این صدا ها (بن، بر) در پشتو همان سانی که در شغنی تلفظ می شود، ادا میشده است. با مرور زمان، این آوا ها اصالت خود را از دست داده اند و در قندهار بصورت (ش، ژ) و در جلال آباد بصورت (خ، گ) در آمده اند.

بنا به تعریف فوق اگر واژه های شغنانی که در بر گیرنده نویسه های (ب، پ، ر) باشند، آیا بصورت (ش، ژ) تلفظ شوند، و یا بصورت (خ، گ)؟؟؟

بدیهی است که خواننده با این تعریف که (ز) گاهی بصورت (ژ) و گاهی هم بصورت (گ) در زبان پشتو تبارز می کند، سر در گم می شود. می پرسد که آیا در شغنی هم این صدق می کند؟ و واژه ای که حاوی این حروف باشند، آنرا به شکل (ش، ژ) و یا (خ، گ) تلفظ نمود؟ مثلاً واژه شغنی «ر نیک = زن» را با «ژ» یعنی (ژنک) و یا با «گ» (گنک) و یا با «غ» (غنک) تلفظ نمود.

و یا واژه شغنی «بنخ = آب» را بصورت (بخ)، (خس)، (شخ) و یا (شس) تلفظ نمود.

بسیار تعریف مبهم!! (صدایی که در پشتو به «گ» و در برخی به «ژ» صورت می گیرد)!!

نکته اساسی اینجا است که این آواها، آواهای همخوان ترکیبی هستند، و از ترکیب دو آواهای همخوان ساده و بسیط تولید می شوند و در زبان پشتو صرف اهالی ولایت وردک و اطراف آن اصالت این آواها را حفظ نموده اند، و گویش های اهالی قندهار و جلال آباد و اکناف آن صرف از ترکیب هم خوانی، یک همخوان ساده را جهت آسانی ادای واژه ها تقلید کرده اند که اکنون به یک گویش متفاوت زبانی تبدیل شده اند و زبان خود را از «پشتو» به «پشتو» و یا «پختو» تغییر داده اند. ولی این را باید ملتفت بود که این تغییرات صرف در مکالمات وارد شده، ولی شکل مکتوبی آن هنوز تغییر نکرده است.

ما در افغانستان، نه تنها این آواها را با زبان پشتو مشترک داریم، بلکه این آواها در اکثر زبان های پامیری مانند منجانی، واخانی، سنگلیچی و دیگر زبان های افغانستان مانند پشه ای مشترکات زیادی دارند.

طرز ادای این آواها برای دری زبانان مشکل است، چرا که در فارسی آواهایی با این مختصات وجود ندارند و این به تمرین و ممارست زیاد ضرورت است تا مخرج اصلی ادای این آواها را بلد شوند.

حتی کسانی که اهل زبان نیستند، ساده ترین واژه تک هجایی شغنانی را نمی توانند تلفظ کنند. مثلاً واژه «بنخ = آب» را نمی توانند به آسانی ادا کنند.

مشکل در کجا است؟

چون آوا های (بن، ږ، خ، خ، ج، چ، ش، ژ)، آواهای ترکیبی هستند. یعنی از دو آوا ساخته شده اند. بدین سبب از آوای ترکیبی، صرف یکی از آواها ادا می گردند، و آوای دیگر از تلفظ باز مانده و سبب نقیصه تلفظ در واژه ها می شود.

آوای «خ» ترکیب شده از آوا های «ت» و «س» است. مانند: یاخ {Yats} = آتش
آوای «خ» ترکیبی از آوا های «د» و «ز» مانند: بنوخ {Xudz} = باد
و پامیر زاد اینرا چنین تعریف نموده است:

«خ – صدایی که در زبان پشتو نیز به عین تلفظ وجود داشته به صدای «ز» در زبان دری بسیار نزدیک می باشد.»

آوای «بن» ترکیبی از آواهای «خ» و «ش» است

آوای «ږ» ترکیبی از آواهای «ژ» و «گ» است

آوای «ج» ترکیبی از آواهای «د» و «ژ» است

آوای «چ» ترکیبی از آواهای «ت» و «ش» است.

مثلاً در انگلیسی در واژه «واچ = ساعت» {Watch} که با الفبای آوا نگاری بین المللی چنین نشان داده می شود. /wɑtʃ/ که در اینجا برای صدای نویسه های (tch) بکار رفته است و به شکل (واتش) تلفظ می گردد که در اینجا حروف ترکیبی (ت و ش = تش) صدای آوای (چ) را افاده می کنند.

چون در زبان دری، پشتو و شغنانی، آواهای «چ» و «ج» موجود اند، بدین لحاظ برای اهل زبان شان مشکل به نظر نمی رسند، اما برای گویندگان دیگر زبان ها که این آوا ها در آن وجود ندارند، ادا کردن آنها مشکل به نظر می رسد. همکاران نیپالی ما نمی توانند آواهای (ش) و (خ) را درست تلفظ کنند. مثلاً ولسوالی «خاش» را می گویند ولسوالی «کاس» که در اینصورت آوای (خ) را به (ک) و آوای (ش) را به (س) ابدال می کنند.

علی محمد حق شناس نویسنده کتاب آواشناسی (فونتیک) در صفحه (۹۲ - ۹۳) کتابش در این مورد چنین نگاشته است:

«علاوه بر همخوان ها {کانسوننت ها} ی ساده، در بسیاری از زبان ها همخوان هایی وجود دارند که از ترکیب و ادغام دو همخوان متفاوت ساخته شده اند. در نتیجه، در تعریف آنها باید از دو شیوه تولید نام برد که یکی بعد از دیگری در تولید این گونه همخوان ها بکار می رود. جایگاه تولید همخوان های مرکب نیز اغلب با جایگاه تولید هر یک از همخوان های ترکیب

شونده متفاوت است. به این تعبیر که اگر همخوان های ترکیب شونده دارای جایگاههای تولید متفاوت باشند، معمولاً، این دو جایگاه بر هم تاثیر می گذارند و هر یک دیگری را بسوی خود می کشاند تا آنجا که اغلب، از برآیند تاثیر متقابل آنها، جایگایی تازه و بینابین برای همخوان مرکب حاصل می شود. مثلاً، همخوانی که در آغاز واژه «چشم» وجود دارد یک همخوان مرکب است. { یعنی آوای «چ» یک آوای ترکیبی است}. این همخوان از ترکیب «ت» (دندانی - لثوی، بیواک و انسدادی، با «ش» لثوی - کامی بیواک و سایشی) ساخته شده است. پس در توصیف آن باید گفت «چ» (انسدادی - سایشی، بیواک، لثوی و کامی) است. در تعریف این همخوان مرکب از شیوه های انسدادی و سایشی با هم یاد می شود و از نظر جایگاه نیز از جایگاههای لثوی - در رابطه به «ت» و کامی در رابطه به «ش» سخن بمیان می رود و مختصهٔ دندانی در نتیجه تأثیر متقابل از میان می رود.

پس به ثبوت رسید که آوای «خ» که دکتور پامیر زاد آنرا به آوای «ز» در دری نزدیک می داند، قابل تأمل است. از اینجا آشکار می گردد که آوای «خ» ترکیبی از آوای «د» و «ز» است که از ترکیب و تأثیر متقابل آنها جایگاه (مخرج) تازه و بینابین برای آن حاصل می شود که آوایی است بین آوای «د» و «ز» و یا ترکیبی از این دو آوا است.

پس تعریف علمی این آوا ها بر مبنای علم آواشناسی چنین است:

آواهای «خ و ح» {ts, dz} (انسدادی - سایشی، صفیری، دندانی و لثوی هستند) و آوای «ز و س» {s, z} دندانی هستند و گاهی اوقات دندانی - لثوی.^۳

آندره مارتینیه، زبانشناس فرانسوی در کتاب اصول زبانشناسی عمومی در صفحات ۷۸ و ۷۹ در مورد آوای همخوان چنین نگاشته است:

«به هنگام تلفظ هر صوت بویژه اصوات انسدادی، مدت زیادی باید بگذرد تا اندام ها دخیل در تلفظ در وضعیت مناسب قرار گیرند. سپس لحظه ای فرا می رسد که آن حالت خاص اندامها {ی گفتار} به کار می افتد و صوت مورد نظر تلفظ می شود و نهایتاً اندام ها رو به انبساط گذاشته و به حالت اولیه برگردند. فقط صوتی که در مقطع زمانی دوم این فرایند یا «مقطع تثبیت» حاصل می شود، اعتبار دارد زیرا تنها مقطع مشخص کنندهٔ صوت مورد نظر گوینده است. اما مواردی هم پیش می آید که اندامها به کندی به

^۳ علی محمد حق شناس، همان، صص ۸۷ - ۹۰

حالت اولیه خود بر می گردند، بطوری که شنونده از صدایی که در این فاصله می شنود، بی اعتنا نمی گذرد. این حالت بویژه شامل شنوندگانی می شود که به تلفظ آن صوت عادت ندارند و به همین سبب، یکپارچگی تلفظ آن صوت برای آنها محسوس نیست.»

این نظریه به ثبوت می رساند که چرا پشتو زبانان اهالی قندهار آواهای (بن، و بر) را به شکل (ش، و ژ) و اهالی جلال آباد آنها را بشکل (خ، و گ) تلفظ می کنند. در صورتی که، اگر نویسه های (ش، ژ، خ، و گ) نمایندگی از صداهای (بن و بر) بکنند، پس خود نویسه های (بن و بر) در پشتو زاید و اضافی هستند.

به همین طور آواهای (خ و ح) هم مرکب از آواهای «ت» و «س»، و «د» و «ز» هستند، و یکپارچگی تلفظ آنها برای کسانی که اهل زبان نیستند، محسوس نیست و می توانند که واژه «بنخ = آب» را بصورت (شَس)، (خَس)، (شَخ)، و یا (خَخ) تلفظ کنند.

آقای پامیر زاد در مقاله ای تحت عنوان «املا و انشای زبان شغنانی» در صفحه (۹) نوشته است:

«ذیون حرف "ذ" ات "ث" دری ات پښتو اندېن عین شکل قبول سخ اته وېف تلفظ عربی قتیر فرق کښت. وهذ کلمه ږېن ادی دېف حرفېن قتیر تر دری زف څه، اصل اندېن عربی، مگم دری زف تیر ته "ذ"، "زال" ات "ث"، "سی" ښېیچ سهوېن ادی عربی صحیح تلفظ نست. دېف ذیون حرف صدا څړنوئی زف ات عربی تیر ږیوټ. دوښجهت وهذ کلمه ږېن ادی "ذ" ات "ث" صدا څه ذهذېن، دېف قتیر ته نقشچ سهوېن.»

داکتر پامیر زاد تذکر داده است که صدا های (ث، و ذ) شغنانی با صداهای (ث، و ذ) عربی همگون اند. قسمی که گفته است: دېف ذیون حرف صدا څړنوئی زف ات عربی تیر ږیوټ. یعنی: آوای این دو نویسه در زبان های شغنانی و عربی یکسان تلفظ میشوند. در حالی که از نقطه نظر مختصات آوایی این آوا ها در زبان های شغنانی و عربی متباین هستند، یعنی از همدیگر فرق دارند. قسمی که دکتور نور علی دوست در مقاله پژوهشی اش در صفحه (۱۲) چنین اظهار میدارند:

- نویسهٔ **ب** که در واژه‌های زبان شغنی چون **بَاو** (داغ طبی)، **میث** (روز) و **ماث** (عصا) شنیده می‌شود تلفظ دیگری به جز **ث** در زبان عربی دارد.^۵ در زبان عربی این **آوا**، **آوایی** سایشی و میان‌دندانی است در حالی که نویسهٔ **ب** در زبان شغنی برای درج **آوایی** سایشی و سخت‌کامی^۶ به کار می‌رود.

- نویسهٔ **ث** که در واژه‌های شغنی چون **توژ** (توت) و **ژد** (جنگ) شنیده می‌شود گویهٔ دیگری به جز **ذ** در زبان عربی و یا تلفظ آن در زبان فارسی دارد. در زبان عربی نویسهٔ **ذ** برای درج **آوایی** واکدار و سایشی است در حالی که **ژ** در زبان شغنی **آوایی** بی‌واک دندانی و سایشی است. برای نمونه، دو واژه **ژر** (دور) و **ژر** (غبار پراکنده در هوا) با همین جفت **آوایی** از یکدیگر متمایز می‌شوند.

به این معنی است که **آوا** های (**ث**، و **ذ**) در عربی خفیف تلفظ می‌شوند و در شغنانی کاملاً متفاوت هستند و با انفجار شدید هوا در دهان شکل می‌پذیرند.

بنابراین، نویسه‌هایی که ریشه عربی دارند و از زبان دری وارد زبان شغنانی شده‌اند، و حاوی حروف (**ث**، و **ذ**) اند، جهت اصل امانت داری با همان شکل اصلی اش نوشته شوند که (**س**) و (**ز**) تلفظ می‌شوند. و واژه‌هایی که خاص زبان شغنانی اند، باید با نویسه‌های دیگری چون (**ژ**، و **ذ**) نوشته شوند.

همین متمایز **آوایی** بوده که در زبان پشتو نویسه‌های (**ت**، **د**، **ر**، و **ن**) موجود بوده، و ولی آنها جهت تفکیک **آوا** های **الفون** (**Allophone**)، نویسه‌های (**ت**، **د**، **ر**، و **ن**) را بر **الفبای** شان افزوده‌اند. چون نویسه (**ت**) از دو **آوا** متفاوت نمایندگی کرده نمی‌تواند، فلذا؛ **آوا**ی دیگری که نزدیک به این **آوا** بود، برایش نویسه (**ت**) انتخاب کرده‌اند.

به همین قسم، **آوا** های (**ث**، و **ذ**) عربی از لحاظ ماهیت فزیکی **آوا** ها و یا **اکوستیک** با **آوا** های (**ث**، و **ژ**) فرق دارند، بنابراین، باید یک علامت دیگر تمیز دهنده **آوا** ها و یا (**Diacritics**) به این نویسه‌ها علاوه شود. طوری که آقای دوست برای **آوا**ی (**θ**) از نویسه (**ث**) پندک دار استفاده نموده است، معقول و قابل قبول به نظر می‌رسد.

من در این قسمت با جناب دوست صاحب اتحاد فکری دارم که قسمی که ایشان در بالا ذکر نموده‌اند موافقت دارم. اما، شاید برای خوانندگان عزیز سوالی مطرح شود که چرا **آوا**ی (**θ**) را با نویسه (**ث**) پندک دار نه بلکه به شکل کوله بار (**ث** = **ث** چهار نقطه ای سندی) می‌نویسند؟

نویسید؟ در اینجا مشکل در طرز تفکر نیست. مشکل در تکنالوژی است. یعنی با کمپیوتری که من کار می‌کنم در آن بسته (Package) مایکروسافت آفیس ۲۰۰۷ است و همین نویسه در این بسته وارد نشده است و در شکل پیشرفته آن که بنام مایکروسافت آفیس انترپرایز ۲۰۰۷ (Microsoft Office Enterprise ۲۰۰۷) موجود می‌باشد. من این نویسه را بطور امانت با (ت) می‌نویسم، و زمانی که به تکنالوژی جدید دست یافتم، می‌توانم آنرا با همان نویسه دوکتور دوست جایگزین نمایم. قابل یاد آوری است که انجینر صاحب گل محمد اسرار هم همین نویسه را در میان نویسه‌های متعدد دیگر از طریق سایت وزین سیمای شغنان به نشر سپرده بود.

موضوع دیگری که در نوشته‌های دوکتور پامیرزاد رعایت نشده است، سرنوشت واژه‌ها مختوم به واول (واکه) کوتاه می‌باشد. یعنی ما در زبان شغنانی واژه‌های داریم که تنها به (زبر، زیر، و پیش) و یا به فتحه، کسره و ضمه ختم می‌شوند. من قاعده‌ای را وضع نموده بودم که نویسه «ه» در آخر واژه‌ها کرسی برای زبر (-)، نویسه «و» در آخر واژه‌ها کرسی برای پیش «ُ» و نویسه «ے» کرسی برای زیر (ـ) است. در اینجا این نویسه‌ها تلفظ نمی‌شوند و تنها وظیفه یک کنلست و یا واسطه را انجام می‌دهند.

در زبان عربی هم نویسه‌های «ا، ی، و» کرسی برای آوای همزه (ء) هستند.

مانند: ا، و، ی در واژه‌های تأثیر، مسئول، و مسئلت

در واژه «تخته» در دری شکل لفظی آن میشود (تخت) و نویسه (ه) کرسی برای آوای زبر است. به همین منوال در واژه‌های غلّه (کلان)، یابو (اسپ کوچک)، تاقی (تاقین، کلاه)، نویسه‌های (ه، و، وے) کرسی برای این آوا‌های کوتاه هستند که در اصل تلفظ شان می‌شود: غلّ، یاب، و تاق.

اما دوکتور پامیرزاد در نام کتاب داستان کوتاه برای اطفال چنین نوشته است: (وذچک نقل).

در حالی که در تلفظ این عبارت، در آخر واژه نقل، کسره موجود است. بدین ترتیب: **نقل**

که اگر نویسه «ے» را برایش کرسی قبول کنیم، در اینصورت شکل زیر را بخود می‌گیرد:

وذچک نقلے = وذجک نقلے

در آغاز قصه گنجشک آمده است که:

وَنَجِکَ زَبِخِ پِی تاقک، فُورجِی خُو اَرَدِ سَفْخِک. مَن اَین رَا چَنِین مِی نَوِیسم:

وَنَجِکَ زَبِخِ پِی تاقک، فُورجِی خُردِ سَفْخِک

نمی دانم که نویسه «ی» چه گناه کرده، که آقای پامیر زاد بار پنج آوای مختلف را بالای آن تحمیل نموده است. مثلاً: در واژه های **ثُبد** (جنگ)، **ثُبد** (می بارد)، **ثُید** (فضله حیوانات) و **یارج** (آرد)، و **فُورجِی** (یافته است). در حالی که جهت تفکیک آواها باید اینطور نوشته شوند:

ثُهد (جنگ)، **ثُبد** (می بارد)، **ثُید** (فضله حیوانات) و **یارج** (آرد)، و **فُورجِی**.

و چرا شکل آسان واژه های تک هجایی (**مُرد** = بمن)، (**تُرد** = بتو)، (**وَرَد** = به او) و (**خُرد** = برای خودش) را (موارد، تو اَرَد، وی اَرَد، و خو اَرَد) به دو هجا جدا نموده که باعث اطاله کلمه و جمله شده و خواننده هم نمی تواند آنرا بزودی با هم پیوند داده و مکثی در خواندن جمله بمیان می آورد و جمله به شکل ناقص و سخته تلفظ می گردد.

کسی که برای مدت بسیار کم هم اگر درس خوانده باشد، فرق بین (**خُرد**) و (**خو اَرَد**) را به آسانی تفکیک می دهد که خواندن کدام شان آسان است.

فُورجِی خُو اَرَدِ سَفْخِک. مقایسه شود با: فُورجِی خُردِ سَفْخِک

من برای تمام کسانی که در مورد ساختار الفبا و یا الفبا سازی چیزی میگویند و یا می نویسند، حد اقل موضوعات کلیدی فن آواشناسی و آوا نگاری از طریق موضوعاتی چون: آواشناسی تولیدی، آواشناسی آکوستیک، آوا شناسی شنیداری، و دگر دیسی های آوایی، واحد های زنجیری و زبر زنجیری در آوا شناسی مرور نمایند. در غیر اینصورت بدون ندانستن و در نظر گرفتن اصطلاحات مورد نظر این فن و کارکردن بالای الفبا، ماحصل زحمات شان از نواقص خالی نخواهد بود.

منابع و مأخذ:

۱. آندره مارتینه (André Martinet)، اصول زبان شناسی عمومی، ترجمه توسط: دکتر سید علاء الدین گوشه گیر، کتابخانه ملی ایران، دانشگاه شهید چمران اهواز، پاییز ۱۳۷۸ (صص. ۷۸ - ۷۹ و ۲۲۰ - ۲۲۱) ISBN: ۹۶۴-۶۷۱۰-۲۲۰

۲. پامیر زاد، خوش نظر، و ذچک نقل، (۲۰۱۲)، (آنلاین) قابل دسترس در سایت سیمای شغنان
۳. پامیر زاد، خوش نظر، املا و انشای زبان شغنانی (۲۰۱۱) (صص ۹ - ۱۲)
۴. ثابتی، نوروز علی، مطالبی پیرامون الفبای مطروحه زبان شغنانی، (۲۰۱۱)
۵. حق شناس، علی محمد، آواشناسی (فونتیک)، موسسه انتشارات آگاه، چاپ هشتم (۱۳۸۲)، (صص. ۹۲ - ۹۳)
۶. دوست، نور علی، الفبای زبان شغنانی، بنیاد ایران پژوهی سهروردی (آنلاین) قابل دسترس در سایت سیمای شغنان (۲۰۱۱). (صص. ۶ و ۱۲).